

اعتبار سنت از منظر قرآن

اسدالله جمشیدی*

چکیده

سنت گفتار و رفتار و تأیید رسول خدا ﷺ و جانشیان اوست. هر چند اکثر دانشمندان فریقین، سنت را برای دست‌یابی به معارف دینی معتبر شمرده‌اند، اما اعتبار سنت کمتر از منظر قرآنی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله در صدد اثبات اعتبار سنت معصومان علیهم‌السلام با استمداد از آیات قرآن است. در این باب، اعتبار گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دو دسته از آیات مستدل شده است: دسته اول آیاتی که یکی از وظایف رسول گرامی اسلام را تبیین آیات قرآن معرفی می‌کند و دسته دیگر آیاتی است که مسلمانان را ملزم به اطاعت بی‌قید و شرط از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌نماید. اعتبار رفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به آیاتی که آن حضرت را اسوه مسلمانان معرفی می‌کند، قابل استناد است. به عقیده شیعه گفتار و رفتار جانشیان رسول خدا نیز از اعتبار برخوردار است و آیه تطهیر که دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام دارد و نیز آیه اولی الامر که اطاعت بی‌قید و شرط آنان را لازم می‌داند، دلالت بر اعتبار سنت اهل بیت دارد. علاوه بر این، حجیت سنت اختصاص به امور دینی و زمان و مکان خاصی ندارد و نیز اعتبار آن متوقف بر اعتبار قرآن نیست، بلکه از راه‌های دیگری نیز قابل ثبات است. کلید واژه‌ها: سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سنت معصومان علیهم‌السلام، اعتبار سنت معصوم، دلایل اعتبار سنت، سنت و قرآن، جاودانگی سنت.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم. دریافت: ۸۸/۳/۲۳ - تأیید: ۸۸/۵/۷

مقدمه

سعادت انسان در دنیا و آخرت وابسته به شناخت دقیق آموزه‌های اسلام و عمل به رهنمودهای آن است. مهم‌ترین منبع شناخت اسلام قرآن است، ولی بر آشنایان با این کتاب الهی پوشیده نیست که آنچه در آن آمده، در بسیاری از موارد کلیاتی است نیازمند توضیح و تفسیر؛ به طور طبیعی مردم سخنان و رفتار هر صاحب مکتبی را راهی برای شناخت و دستیابی به تعالیم آن مکتب قرار می‌دهند و در این جهت برای آن ارزش و اعتبار قائل‌اند.

مطالعه تاریخی نشان می‌دهد که اعتبار گفتار پیامبر ﷺ در فهم تعالیم شریعت مورد تردید یا انکار برخی معاصران وی بوده است و نشانه‌هایی از تلاش برای بی‌اعتبار شمردن سنت در معاصران پیامبر ﷺ مشاهده می‌شود. برای مثال وقتی برخی از قریش مشاهده کردند که عبدالله بن عمرو بن عاص سخنان رسول خدا ﷺ را می‌نویسد به او گفتند:

تکتب کل شیء تسمعه من رسول الله ﷺ، و رسول الله ﷺ یتکلم فی الرضی والغضب. قال: فأمسکت فذکرت ذلک للنبی ﷺ فأشار بیده إلی فیہ فقال: أکتب فوالذی نفسی بیده، ما یخرج منه إلا حق؛ هر چیزی را که از رسول خدا می‌شنوی می‌نویسی! در حالی که رسول خدا در حالت خوشی و ناراحتی سخن می‌گوید! عبدالله بن عمرو گفت: پس دست نگه داشتم و این نکته را با پیامبر ﷺ در میان گذاشتم. پس رسول خدا با دستش به دهانش اشاره فرمود و گفت: بنویس؛ قسم به آن که جانم به دست اوست جز حق از این خارج نمی‌شود.^۱

برخی محققان معاصر این سخن رسول خدا ﷺ را «لا ألفین أحدکم متکئاً علی أریکته یأتیه الأمر من أمری مما أمرت به أو نهیت عنه فیقول لا ندری ما وجدنا فی کتاب الله اتبعناه؛ هرگز نیستم یکی از شما را که بر اریکه قدرت تکیه زده فرمانی را که من به آن دستور داده‌ام یا از آن نهی کرده‌ام به او برسد و بگوید: من نمی‌دانم! ما آنچه را که در کتاب خدا یافتیم پیروی می‌کنیم»^۲ نیز واکنشی در برابر این نوع طرز تفکر دانسته‌اند.^۳

اهمیت مسئله مورد بحث بدین جهت است که هر گونه موضعگیری درباره آن، در فهم و برداشت ما را از تعالیم اسلام مؤثر است. امروزه اکثر قریب به اتفاق محققان شیعه و اهل سنت - جز گروهی اندک معروف به قرآنیون - قائل به اعتبار سنت پیامبر اکرم ﷺ در فهم تعالیم اسلام هستند و آن را در قالب اصلی مسلم پذیرفته‌اند، اما بررسی آثار، اعم از کتاب‌ها به ویژه کتب اصولی که بیشتر به این مبحث پرداخته‌اند و مقالات، نشان می‌دهد که این مسئله کم‌تر از منظر قرآنی به تفصیل مورد مذاقه قرار گرفته است. در این مقاله در صدد اثبات اعتبار سنت معصومان ﷺ با استمداد از آیات قرآن هستیم.

مقصود از سنت

به تعبیر برخی محققان واژه سنت مانند بسیاری از اصطلاحات اسلامی قبل از کسب معنای انتزاعی و تخصصی ابتدا معنایی مادی و ملموس داشته است. سنت در لغت، به معنای راه پر تردد، و راهی است که بر اثر رفت و آمد زیاد و مستمر در میان ناحیه‌ای پدید می‌آید.^۴ از همین موارد است اثری که از کشیدن چاقو و مانند آن بر چاقو تیزکن بر جای می‌ماند، که عرب از آن به «سنّ الحدیده» تعبیر می‌کند. ابن فارس معتقد است که در کاربرد لغوی این ماده در اشکال گوناگون، دو عنصر دوام عمل و انجام دادن بدون مشقت آن نهفته است.^۵

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت در معنای سنت جریان با سهولت و مداوم کاری لحاظ شده و شاید به همین خاطر است که یکی از معانی سنت، طبیعت بیان شده است؛^۶ زیرا معمولاً کاری که مقتضای طبیعت باشد با سهولت تکرار و جریان می‌یابد.

سنت در اصطلاح

در لسان محدثان، فقیهان و دانشمندان علم اصول مقصود از سنت، گفتار و رفتار معصوم ﷺ است؛^۷ البته گفتار و رفتاری که در شرایط مشابه تکرار شده^۸ و چون از سجیه و نهاد پیشوای معصوم سرچشمه گرفته، با سهولت و روانی از او سرزده است. بر همین

اساس دانشمندان گفتار یا رفتارهایی را که به اقتضای شرایط ویژه از معصوم علیه السلام سر می‌زند - که از آن به قضیه فی واقعه تعبیر می‌کنند یا آن کار از سر تقیه صورت می‌پذیرد و در واقع عامل خارجی موجب چنین رفتاری شده است - داخل سنت ندانسته‌اند^۹ و این با معنای لغوی گفته شده نیز تناسب دارد. همچنین رفتارهایی که به دلیل خارجی می‌دانیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص داشته، مانند وجوب نماز شب، از این دایره خارج‌اند. در این اصطلاح سنت مانند کتاب راهی برای دستیابی به حکم شرعی است.

یکی دیگر از معانی اصطلاحی سنت عبارت است از کاری که ریشه در دین دارد و در برابر آن، «بدعت» است؛ به معنای کار جدیدی که از دستورهای دینی برگرفته نشده است. در اصطلاحی دیگر سنت در برابر احکام واجب به کار برده می‌شود؛ همچنین سنت به احکامی گفته می‌شود که دلیل قرآنی بر آن دستور اقامه نشده است.^{۱۰}

معنای مورد نظر از سنت در این نوشته همان گفتار، رفتار و تقریر معصوم است. با اندکی درنگ معلوم می‌شود که این معنا از سنت با معنایی که ما از حدیث در ذهن داریم یکسان و مترادف نیست. حدیث در حقیقت گزارشی است از سنت و در واقع کسی که سنت را دیده یا شنیده می‌خواهد آن را برای ما نقل کند. این نقل او حدیث نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد نسبت بین سنت و حدیث عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا به یقین بخشی از سنت برای ما گزارش نشده و بخشی از آنچه گزارش شده سنت نیست (مانند احادیث جعلی) و [وجه اشتراک] بخشی از آنچه گزارش شده گویای سنت معصوم است. البته این دو واژه (سنت و حدیث) امروزه به صورت مترادف نیز به کار گرفته می‌شود.^{۱۱}

آیات بیانگر اعتبار گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله

جایگاه سنت نبوی در نظام فکری اسلام از راه‌های گوناگون قابل تحلیل و بررسی است. از جمله این راه‌ها بلکه مطمئن‌ترین آن، تامل و تدبر در آیات قرآن کریم است.

تأمل و تدبر در آیات قرآن نشان می‌دهد که سنت رسول خدا ﷺ از اعتبار و منزلتی والا برخوردار است و تأیید قرآن بدون تسلیم بودن در برابر سنت، نوعی اعتقاد متناقض است.

آیات متعددی از قرآن بر اعتبار و منزلت ویژه گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ صحه گذاشته است. این آیات در یک دسته‌بندی کلی به دو گروه قابل تقسیم است:

الف. آیات بیانگر اعتبار گفتار رسول خدا ﷺ

این گروه اول خود به دو دسته قابل تقسیم است:

۱. آیاتی که رسول خدا ﷺ را معلم، مبین و مفسر قرآن معرفی می‌کند، این آیات بیانگر اعتبار و جایگاه سنت آن حضرت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴)؛ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.

خداوند در این آیه می‌فرماید: حکمت اینکه ما قرآن را به سوی تو فرستادیم - قرآنی که در واقع هدف اصلی از نزول آن مردم‌اند- این است که تو آنچه را به سوی مردم نازل شده برای آنها تبیین و شرح کنی. آیه گویای این است که یکی از وظایف پیامبر ﷺ تبیین و توضیح آیات قرآن برای مردم است.

در برخی آیات شرح پیام الهی و وظیفه همه رسولان الهی شمرده شده و به همین جهت خداوند رسولان خویش را از میان آشنایان به زبان قومی که برای تبلیغ به میان آنها فرستاده شدند، برگزیده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم: ۴)؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند. پس خدا هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اوست ارجمند حکیم.

از آیه استنباط می‌شود که با تبیین پیام الهی از جانب رسول حجت بر مردم تمام می‌شود. بنابراین، مردم وظیفه دارند آنچه، پیامبر برای ایشان تبیین کرده بپذیرند و به آن تن دهند.

آیه شریفه با صراحت حاکی از اعتبار و ارزش گفتار رسول خدا ﷺ در شرح و توضیح آیات شریف قرآن است و مسلمانان را موظف می‌سازد تا در فهم و عمل به قرآن بیانات او را چراغ راه قرار دهند.

ظهور اولیه تبیین و شرح در توضیحات شفاهی است، اگرچه با قدری توسعه رفتار را نیز در بر می‌گیرد؛^{۱۲} یعنی با رفتار نیز می‌توان در مقام شرح و توضیح مطلبی برآمد، چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود: « صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي »^{۱۳} و گاه چنین توضیحی رساتر است.

۲. دسته دوم، در بر دارنده آیات بسیاری است که خداوند در آن، مؤمنان را به اطاعت و فرمانبرداری از رسول خدا ﷺ فرا می‌خواند، از جمله: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... » (نساء: ۵۹). در این آیه اطاعت از خدا و رسول او بر مردم واجب شده است. روشن است که اطاعت خدا با انجام دادن کارهایی که پیام‌آور او ابلاغ کرده تحقق می‌یابد. جای این پرسش است که بخش دوم آیه - یعنی اطاعت از رسول خدا ﷺ که جداگانه آمده - ناظر به چه مسائلی است؟ مرحوم علامه طباطبایی به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد:

رسول خدا ﷺ خود دارای دو ویژگی است: یکی حیثیت قانون‌گذاری به واسطه آنچه خدا بجز کتاب، بر او وحی می‌کند و آن عبارت است از چیزهایی که اجمال آن در کتاب آمده و او برای مردم شرح می‌کند. خداوند در این باره می‌فرماید: « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ » (نحل: ۴۴)؛ و دیگری بیان آرایبی که مربوط به امور حکومت و قضاوت است.

نتیجه بحث این می‌شود که اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا دو معنا می‌یابد و همین باعث گشته که فعل « اطیعوا » دو بار تکرار شود؛ اگرچه همه در نهایت به خدا

ختم می‌شود و اطاعت از دستور خداست، زیرا اوست که ما را به اطاعت از رسول خود فرمان می‌دهد.^{۱۴}

همان‌طور که امر به اطاعت از خدا به هیچ قید و شرطی مقید نشده، اطاعت از رسول خدا ﷺ نیز در این آیه هیچ قید و شرطی ندارد و در آیات قرآن نیز آیه‌ای نیست که بتواند مقید این دستور قرار بگیرد. از این معلوم می‌شود اطاعت از رسول خدا ﷺ مشروط نیست؛ زیرا اگر جز این می‌بود می‌بایست قیدش طرح می‌شد. خداوند در موارد دیگر که سخن از فرمانبرداری است و امکان سوء استفاده وجود دارد، بدون درنگ جلوی سوء استفاده را گرفته است؛^{۱۵} چطور ممکن است درباره چنین موضوع مهمی آن را به حال خود بگذارد. این خود دلیل دیگری بر مطلق بودن ضرورت اطاعت از رسول خدا ﷺ است.

چنین درخواستی (لزوم اطاعت بی قید و شرط) از سوی خداوند متعال نشان آن است که همه فرمان‌های صادر شده از آن جناب مورد قبول خداوند متعال است و فرمانی که او آن را نپسندد از آن جناب سر نخواهد زد؛ یعنی خواست او مطابق با خواست خداوند عالم است و تعارض و تنافی بین آنها نیست و گرنه آیه بیانگر دو فرمانی است که امکان اطاعت ندارد.^{۱۶} توضیح این که اگر در موردی خواست خداوند و رسول او با هم منافات داشته باشد، هم باید از رسولش فرمان برد - زیرا او فرموده: اطیعوا الرسول - و هم نباید، چون فرض بر این است که این، کاری است که خدا ما را از آن بازداشته است. نتیجه آنچه گذشت این است که وصف عصمت برای رسول گرامی اسلام ﷺ ثابت است و باز به این معناست که خداوند بر تطبیق دستورهای نبی مکرم اسلام با ارزش‌های الهی صحه گذاشته است.

در برخی از آیات اطاعت از خدا چنان با اطاعت رسول خدا ﷺ در هم تنیده که گویی این دو یک چیز بیشتر نیستند: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰).

در آیات متعددی اطاعت از خدا و رسول را مایه رحمت معرفی کرده است: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۲).

در برخی از آیات خداوند به هدایت بخشش بودن اطاعت از رسول خدا ﷺ تصریح کرده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور: ۵۴).

در آیات متعددی علاوه بر امر به اطاعت، نافرمانی از رسول خدا ﷺ را مایه کفر و خروج از دین شمرده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ» (آل عمران: ۳۲). در برخی آیات آن را مایه بطلان اعمال معرفی کرده است: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَ لَا تُبْطِلُوْا اَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۳).

در شماری از آیات بر نافرمانی از دستور رسول خدا ﷺ تهدید به کیفر کرده است^{۱۷} که نشان از اعتبار و ضرورت تبعیت از آن بزرگوار دارد؛ زیرا اگر پیروی لازم نبود، ترک آن نباید کیفری به همراه داشته باشد.

ضرورت اطاعت از پیامبر ﷺ با بیانی مفصل‌تر در این آیه بیان شده است: «وَ مَا اٰتٰكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷). از بخش دوم کلام (وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا) معلوم می‌شود که مقصود از «وَ مَا اٰتٰكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ» نیز دستورهایی است که آن حضرت به امت فرموده؛ بنا براین، خداوند دستور می‌دهد که مردم باید به فرمان رسول خدا ﷺ گردن نهند و کسی حق تمرد و سرپیچی از آن را ندارد. این آیه نیز از اعتبار بدون منازع گفتار آن حضرت حکایت می‌کند. در بخش پایانی آیه نیز تخطی کنندگان از دستور رسول خدا ﷺ به کیفری سخت تهدید شده‌اند که خود، تأکیدی دوباره بر ضرورت تسلیم در برابر ایشان است.

همه این آیات و برخی آیات دیگر - مانند آیه ۳۶ سوره احزاب - بیانگر اعتبار و منزلت ویژه گفتار رسول خدا ﷺ از منظر قرآن است.

ب. آیات بیانگر اعتبار رفتار رسول خدا ﷺ

دسته دیگر از آیات بیانگر اعتبار سنت رسول خدا ﷺ آیاتی است که آن جناب را الگو و نمونه نیکی برای مردم معرفی می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب: ۲۱)؛ هر آینه برای شما در خصلت‌ها و روش پیامبر خدا نمونه و سرمشق نیکو و پسندیده است برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می‌دارد و خدای را بسیار یاد می‌کند.

در کتاب‌های لغت آمده است: «و لی فی فلان اُسْوَةٌ و اِسْوَةٌ اُی قُدْوَةٌ، و قُدْوَةٌ»^{۱۸} و «قدوة» به چیزی گفته می‌شود که به آن اقتدا و از آن پیروی می‌گردد.

در این آیه خداوند رسول خود را سرمشق پسندیده برای مؤمنان معرفی کرده است. این کار یعنی خداوند بر انطباق کامل رفتار رسول خدا ﷺ با ارزش‌های الهی مهر تأیید زده است.

آغاز کلام با «ل» «قسم و «قد» بر تأکید بر اسوه بودن رسول خدا ﷺ دلالت دارد و از لزوم سرمشق قرار دادن پیامبر ﷺ مؤمنان با فعل ماضی تعبیر کرده است (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ) که بر قطعی بودن و استمرار این وظیفه دلالت دارد.^{۱۹} در حقیقت در اینجا «کان» منسلخ از زمان است و بر اینکه این حکم به گذشته اختصاص داشته باشد دلالتی ندارد.

از طرف دیگر، خداوند در این آیه، اسوه بودن رسول خدا ﷺ را به جهت خاصی محدود نکرده است و از میان رفتارهای رسول خدا بر فعل خاصی انگشت نگذاشته است. این بیانگر آن است که همه رفتارهای آن جناب در همه ابعاد زندگی این حکم را دارد، اعم از رفتارهای عادی یا رفتارهایی که در راستای تبلیغ وحی انجام می‌داد. اگر فعل خاصی از رسول خدا ﷺ مورد نظر می‌بود، می‌بایست ذکر می‌شد.

در ادامه آیه آمده است: «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» این جمله بدل از «لکم» است و خداوند کسانی را که رسول خدا ﷺ برای آنها اسوه است، شفاف‌تر بیان کرده و برای آنان سه ویژگی - دو ویژگی اعتقادی و یک ویژگی رفتاری -

بیان کرده است. از این بیان به روشنی معلوم می‌شود که درس‌آموزی و سرمشق گرفتن از پیامبر ﷺ به زمان و مکان خاصی محدود نیست؛^{۲۰} نکته‌ای که ممکن بود بویی از آن از تعبیر «لکم» استشمام شود.

نتیجه آن‌که رفتار آن حضرت سرمشق جاودانه و جهانی برای کسانی است که آن سه ویژگی را داشته باشند. این آیات «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱)؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸)؛ «وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء: ۷۹)؛ «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبا: ۲۸)^{۲۱} نیز گویای جهانی و جاودانه بودن این سرمشق است.

آیه بیست و یک سورة احزاب، درباره جنگ احزاب نازل شده و ناظر به پایداری و استقامت رسول خدا ﷺ در آن نبرد است. برخی به همین دلیل مضمون آیه را منحصر به صبر و مقاومت در جنگ و جهاد می‌دانند و تعمیم آن به همه رفتارهای رسول خدا را نمی‌پذیرند؛ البته نه به این دلیل که مورد مخصص مضمون آیه است، بلکه معتقدند نزول آیه در مورد خاص مانع از انعقاد اطلاق برای آیه است.^{۲۲} به عبارت دیگر آیه در غیر مورد نزول خود، مبتلا به اجمال است.

به اشکال مذکور به این صورت می‌توان پاسخ گفت: حجیت فرازهای مستقل قرآنی صرفاً وابسته به قبل و بعد خود نیستند^{۲۳} و اگر خود مستقلاً مفید مطلبی باشند، به آن اخذ می‌شود. بنابراین اگرچه آیه درباره جنگ احزاب است، این بخش از آیه مفید قاعده‌ای کلی است و آن، حجیت رفتار رسول خدا ﷺ و لزوم تبعیت از آن حضرت می‌باشد.

مؤید این احتمال، استناد به این بخش از آیه در سخن معصومان علیهم‌السلام به منظور تبیین ضرورت تأسی به آن جناب در رفتارهایی است که ارتباطی با مورد نزول آیه یعنی صبر

و جهاد ندارد.^{۲۴} استدلال به این بخش از آیه نشان آن است که این فراز قرآنی علاوه بر معنایی که با توجه به سیاق افاده می‌کند، به طور مستقل یعنی مجزا از قبل و بعد و بدون منظور داشتن آن فضا نیز حجت است.

شاید با استناد به قاعده «تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است» کسی ادعا کند که قید «رسول الله» دایره تاسی را به افعالی محدود می‌کند که با این حیثیت رسول خدا ﷺ مرتبط است و شامل رفتارهای عادی آن حضرت نمی‌شود.

در پاسخ باید گفت که با استناد به این قاعده می‌توان ضرورت تاسی به رسول خدا ﷺ را توجیه و تبیین کرد؛ اما این به آن معنا نیست که این حکم محصور به این وصف است و در نتیجه ضرورت تاسی به آن جناب در رفتارهای دیگر آن حضرت را که جنبه ابلاغ دین ندارد، منتفی دانست. به عبارت دیگر اطلاق حکم بر وصف مشعر به علیت است، نه این که علت باشد و در نتیجه به استناد آن بتوان حکم را تعمیم و تخصیص داد. بنابراین، قید «رسول الله» اگرچه در ضرورت تاسی دخالت دارد، به آن محدود نیست. این نکته نیز درخور بررسی است که اگر رفتارهای عادی رسول خدا ﷺ را کنار بگذاریم چه اندازه از رفتارهای حضرت می‌ماند تا به آن بزرگوار تاسی شود و آیا تخصیص اکثر لازم نمی‌آید و موجب رکاکت کلام نمی‌گردد؟!

علاوه بر اینکه از روایات متعددی فهمیده می‌شود که معصومان علیهم‌السلام به پشتوانه این آیه مردم را به تاسی به رسول خدا ﷺ دعوت می‌کنند. این کار بیانگر آن است که معصوم دلالت این آیه را فراتر از رفتارهای دینی دانسته و شمول آن بر رفتارهای عادی را به صورت پیش فرض در ذهن داشته است.

برای مثال پس از آنکه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ وَ...» و از مؤمنان می‌خواهد به او اقتدا کنند، رفتارهایی عادی مانند غذا خوردن بر روی زمین، نحوه نشستن، وصله زدن به کفش و لباس خود، سوار شدن بر مرکب بدون پالان و کسی را هم‌ردیف خود سوار کردن و غیر آن را بر می‌شمرد و در

پایان می‌فرماید: «فَتَأْسَىٰ مُتَأَسِّئِينَ وَافْتَصَّ أَثْرَهُ وَوَلَجَ مَوْلِجَهُ وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ» و بر اقتدا به آن حضرت تأکید می‌ورزد.^{۲۵}

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تبیین نادرستی رفتار کسی که به علت ترس از خدا از زن و زندگی کناره گرفته بود، فرمود: به یقین می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چند همسر داشت و می‌دانی که گوشت و عسل تناول می‌کرد و این که گفتی از ترس خدا نمی‌تواند سر خود را بلند کند، خشوع مربوط به قلب است و چه کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خاشع‌تر و خاضع‌تر است و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نمی‌کرد. بعد فرمود: «وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ».^{۲۶}

تضمین این آیه در این روایات بر این پیش‌فرض استوار است که گوینده سخن، مفاد آیه را عام و قید «رسول الله» را توضیحی می‌داند.^{۲۷} برخی صاحب‌نظران نیز از این آیه ضرورت اقتدا در همه رفتارها به رسول خدا صلی الله علیه و آله را استفاده کرده‌اند.^{۲۸}

وانگهی از این که قرآن در برخی موارد که به تبیین جایگاه سنت نبوی پرداخته، از آن جناب با عنوان «رسول الله» یاد کرده^{۲۹} - البته در موارد قابل توجهی چنین است - و در جای دیگر با ضمیر^{۳۰} و غیره می‌توان حدس زد که عنوان رسول الله عنوان مشیر است و وصف احترازی به شمار نمی‌آید.

این احتمال با تلقی معاصران رسول خدا صلی الله علیه و آله که همه رفتار حضرت را جزئی از سنت و خود را مقید به متابعت می‌دانستند و به تبع همین تلقی - حتی علاقه و سلیقه آن جناب را - گردآوری و تدوین کرده‌اند، منافات دارد.^{۳۱} و اگر برخی رفتارهای آن جناب از دایره سنت خارج بود، سزاوار بود که به مردم گوشزد می‌شد و برای مردم روشنگری می‌گشت و حال آن‌که شاهد چنین نکته‌ای نیستیم.

توجه داریم که بخشی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبیین آیات قرآن صادر شده است، نیز می‌دانیم که قرآن صرفاً مشتمل بر مسائل دینی به معنای خاص نیست، بنابراین آنچه از سنت در تبیین این دسته از آیات برسد، حجت و سنت بودن آن تثبیت می‌گردد.

البته روشن است که معنای ضرورت تاسی به رسول خدا ﷺ به این معنا نیست که هر کاری که آن جناب انجام می‌داد، بر ما واجب باشد؛^{۳۲} اگرچه بر آن حضرت مباح یا مستحب بوده باشد. معلوم است که این خود خلاف اسوه قرار دادن اوست، بلکه مراد آن است که هر کاری که آن بزرگوار انجام می‌داد ما نیز به همان صورت انجام دهیم: اگر واجب است واجب و اگر مباح است مباح و

ممکن است گفته شود که آیه بر لزوم تاسی دلالتی ندارد و صرفاً توصیه به تاسی به رسول خدا ﷺ شده است.^{۳۳} در این فرض نیز آیه حاکی از اعتبار و حجت بودن رفتار آن حضرت است و این خاصیت اسوه بودن است. اگر استاد به شما سرمشقی داد که هنگام تمرین از آن کمک بگیرید، یعنی شما می‌توانید در صورت مواخذه از طرف استاد به آن سرمشق استناد کنید؛ همان‌طور که او می‌تواند به استناد آن سرمشق بر شما احتجاج کند و این فقط در صورتی قابل تصور است که آن سرمشق دارای اعتبار باشد.

سرمشق و الگو ظهور در تبعیت از کردار دارد؛ پس طبق این آیه رفتار رسول خدا ﷺ از ارزش و اعتبار برخوردار است و خدا خواسته مؤمنان از آن تبعیت کنند و در مسیر زندگی آن حضرت را مقتدای خویش قرار دهند و از او پیروی نمایند. شایان توجه این که این وظیفه در قالب انشاء بیان نشده، بلکه به صورت اخبار بیان شده است که به گفته اهل ادب دلالت آن بر ضرورت، از تأکید بیشتری برخوردار است.

شاید پرسیده شود که چرا سرمشق بودن رسول الله ﷺ به مؤمنان که در واقع مخاطبان آیه‌اند اختصاص یافته است (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ)؛ زیرا روشن است که اگر کسی به خدا و پیامبر ایمان نداشته باشد رفتار رسول خدا ﷺ برای او ارزش و اعتباری نخواهد داشت و شاید همین نکته علت یاد کرد از پیامبر به «رسول الله» است.

تعبیر از پیامبر به «رسول الله» شاید اشعار به تعلیل اسوه بودن آن حضرت برای مؤمنان است؛ به این معنا که چون او مأمور ابلاغ پیام از ناحیه خداوند متعال است و قاصد اوست، رفتار او چنین اعتباری یافته است و در نتیجه پیروی از او بر مردمان

آسان‌تر می‌گردد، چون دیگر شخص آن حضرت ظهور و بروزی ندارد و شاید حاکی از محو شدن آن حضرت در این مقام باشد.

در برخی از آیات خداوند به فرمانبرداری جنبه محسوس تری بخشیده و از آن به دنباله‌روی تعبیر کرده و فرموده است: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ»؛ و در این صورت امید به یافتن راه وجود دارد: «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸). چنان که ملاحظه می‌شود، این دنباله‌روی نیز ویژه مورد خاص و مشروط به شرطی نیست. در آیه دیگری خداوند محبت خود را به تبعیت از رسول خدا ﷺ مشروط کرده و از مردم خواسته است اگر در ادعای دوستی خدا صادق‌اند، دنباله‌رو رسول خدا ﷺ باشند و از این طریق محبت الهی را به خود جلب نمایند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

این بیان جز این نتیجه نمی‌دهد که خواست رسول خدا ﷺ چیزی جز خواست خدای سبحان نیست و آن جناب جز آینه تمام‌نمای خداوندی نیست و این به معنای آن است که سنت رسول خدا ﷺ قرین قرآن، و در کنار قرآن راه دیگری برای تشخیص خواست و ارده خداوند عالم و چنین سنتی قطعاً لازم‌الاتباع است.

به نظر می‌رسد که آیه به گونه‌ای است که نمی‌توان برخی از رفتارهای آن جناب را کنار گذاشت و گفت رفتارهایی که از طبیعت بشری سرچشمه می‌گیرد یا ریشه در تجربه و ممارست انسان‌ها دارد، از شمول «فاتبعونی» خارج است.

شایان توجه اینکه در این آیه پیامبر ﷺ از قول خداوند می‌فرماید: در این موقعیت زمانی فقط دنباله‌روی از من می‌تواند شما را به مقام محبوب الهی شدن نائل کند: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» و نوعی حصر در راهی که به محبوب خدا شدن ختم می‌شود (صراط مستقیم) از کلام استشمام می‌شود.^{۳۴}

آیات بیانگر اعتبار سنت امامان علیهم السلام

به اعتقاد شیعه همان اعتبار و درجه‌ای که قرآن برای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسیم کرده، برای گفتار و رفتار دوازده امام علیهم السلام نیز ثابت است. در ادامه به ذکر ادله قرآنی این موضوع می‌پردازیم.

آیه تطهیر

در سوره احزاب آیه ۳۳ میخوانیم « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». مفاد آیه عصمت اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا در مقصود از اراده‌ای که در آیه آمده دو احتمال قابل تصور است.

۱. مقصود اراده تشریحی باشد؛ یعنی خداوند خواسته اهل بیت - که درباره مصداق آن بحث خواهیم کرد- با اجرای دستورهای الهی به طهارت و پاکی برسند. اگر افراد مورد نظر آنچنان که باید به دستورهای الهی پایبند باشند، این خواست الهی جامه عمل می‌پوشد و گرنه تحقق نخواهد یافت و به عبارت دیگر اراده تشریحی تخلف‌پذیر است.
 ۲. مقصود اراده تکوینی باشد؛ یعنی خداوند خواسته اهل بیت را از پلیدی پاک کند و چون مستقیماً مشیت الهی به چیزی تعلق گرفته، تحقق آن حتمی است و گرنه حاکی از ناتوانی خداوند سبحان است.
- آیه در صورتی بر عصمت و در نتیجه اعتبار سنت معصومان علیهم السلام دلالت می‌کند که مقصود از اراده، اراده تکوینی باشد.

ادله تکوینی بودن اراده

علاوه بر اینکه ظهور ابتدایی آیه در اراده تکوینی است و احتمال تشریحی بودن نیازمند تقدیر است - که خلاف ظاهر است و از بیش از صد و سی موردی که ماده اراده در قرآن به کار رفته کم‌تر از پنج مورد در اراده تشریحی به کار رفته که خود احتمال تکوینی بودن را تقویت می‌کند - احتمال تشریحی بودن اراده به چند دلیل منتفی است:

الف. کاربرد واژه «انما» مفید آن است که اراده الهی محدود و منحصر به دسته خاصی است و شامل دیگران نمی‌گردد^{۳۵} و حال آنکه اراده تشریحی خداوند سبحان بر تطهیر انسان‌ها ویژه دسته خاصی نیست، بلکه همگانی است و اصلاً مقصود خداوند از وضع قوانین و بیان آنها این است که همه به طهارت باطن دست یابند و از گناه و معصیت در امان بمانند و پیامبران خود را برای همین فرستاد.^{۳۶}

ب. لسان آیه گویای مدح و ستایش اهل بیت است و این جز با بیان نکته‌ای اختصاصی و ویژه که همگان به آن دسترسی ندارند محقق نمی‌شود^{۳۷} و حال آنکه کسب طهارت با تبعیت از قوانین الهی ویژه دسته خاصی از مردم نیست.

ج. اراده تشریحی در جایی تصور دارد که اراده الهی به فعل غیر تعلق بگیرد؛ به این معنا که خدا خواسته شخصی فلان کار را انجام دهد، یعنی در واقع اراده الهی از مجرای اراده عبد تحقق یابد و در این افعال چون اراده الهی تمام علت نیست امکان تخلف دارد. اما با اندکی تأمل پیداست که اراده در آیه مورد بحث به فعل عبد تعلق نگرفته، بلکه *يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ*؛ خدا خواسته آلودگی را از اهل بیت بزداید و آنان را پاک کند. در چنین صورتی جز اراده تکوینی که تخلفی در تحقق آن نیست احتمال دیگری راه ندارد.^{۳۸}

مقصود از «رجس»

رجس به معنای پلیدی و ضد نظافت است.^{۳۹} با در نظر گرفتن حکم و موضوع روشن می‌شود که مقصود از رجس هر گونه آلودگی فعلی و شأنی است و اذهاب آن - که به معنای ازاله و محو کردن است^{۴۰} - یعنی از بین بردن ناپاکی‌های درونی و عملی. قابل توجه است که اراده خداوند متعال به دو چیز تعلق گرفته: از بین بردن ناپاکی و جانشین ساختن طهارت «*لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً*». این دو اگرچه در نهایت به یک معنا منتهی می‌گردند، تکرار آن حاکی از تأکید بر طهارت هرچه بیشتر موضع است.

مقصود از «اهل البیت»

گزارش‌های ناظر به شأن نزول این آیه حاکی از آن است که آیه زمانی نازل شد که رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه حضور داشتند و زهراؓ غذایی را آماده کرده بودند و برای آن حضرت آوردند. پیامبر امام علی و حسنینؓ را نیز فرا خواند. در این هنگام که ام سلمه در خارج از خانه بود این آیه نازل شد. طبق برخی گزارش‌ها پس از نزول آیه یکی از همسران رسول خدا ﷺ، (ام سلمه) از ایشان پرسید: آیا این آیه شامل من هم می‌شود؟ به تعبیر دیگر آیا عنوان اهل بیت مرا هم در بر می‌گیرد؟ حضرت محترمانه به او جواب منفی داد و فرمود: «انک علی خیر». ^{۴۱} ترمذی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «هذا حدیث حسن صحیح. وهو أحسن شیء روی فی هذا الباب» و می‌افزاید: سه صحابی دیگر نیز در این باب روایت نقل کرده‌اند.

حاکم نیشابوری به طریق خود از ام سلمه نقل می‌کند که آیه تطهیر در خانه من نازل شد و رسول خدا ﷺ کسی را به دنبال امام علی و حضرت فاطمه و حسنینؓ فرستاد و فرمود: «هؤلاء اهل بیتی». ^{۴۲}

علاوه بر نکته مذکور خود همسران رسول خدا ﷺ ادعایی ندارند؛ بلکه از آنها اخباری مبنی بر عدم شمول آیه نسبت به آنها نقل می‌شود. برای مثال ام سلمه درباره آیه تطهیر می‌گوید: من کنار در خانه نشسته بودم که این آیه نازل شد. به رسول خدا ﷺ گفتم «ألسنت من اهل البیت؟ قال: أنت إلی خیر؛ آیا من از اهل بیت نیستم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: تو بر خیر هستی». ^{۴۳} در نقل دیگری پاسخ رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «انک من أزواج النبی ﷺ و ما قال: انک من اهل البیت؛ به یقین تو از همسران پیامبری و نفرمود تو از اهل بیت هستی». ^{۴۴} حتی برخی نقل‌ها حاکی از آن است که ام سلمه گوشه رواندازی را که رسول خدا ﷺ بر روی خود، علی، فاطمه، حسن و حسین - صلوات الله علیهم اجمعین - کشیده بود کنار زد و خواست داخل شود که رسول

خداﷺ روانداز را از دستش کشید و او را کنار زد.^{۴۵} برخی روایات حاکی از چنین برخوردی با عایشه است.^{۴۶}

رسول خداﷺ با اعمال تدبیر الهی عبا یا رواندازی را که داشتند بر سر امام علی، حضرت زهرا و حسنین^{علیهم‌السلام} کشیدند و فرمودند: «اللهم هولاء اهل بیتی». علاوه بر تدابیری که پیامبر در تعیین مصداق این عنوان اندیشیده، گزارش‌هایی حاکی از آن است که آن جناب مدت قابل توجهی - که در برخی نقل‌ها شش ماه و در برخی نه ماه ذکر شده است - هنگام نمازهای پنجگانه بر در خانه امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} می‌ایستاد و می‌فرمود: «الصلاة یرحمکم الله إِنَّمَا یُریدُ اللهُ الْآیةَ»^{۴۷} و در حقیقت مصدق آیه را معرفی می‌فرمود. از این به خوبی روشن می‌شود که مراد از «اهل بیت» پنج گوهر پاک یعنی رسول خدا، امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین - صلوات الله علیهم اجمعین - می‌باشند.

تأملی در برخی احتمالات دیگر

در برابر آنچه گذشت - که نقل مشاهدات عینی افراد از ماجراست و اندکی است از سیار سه نفر از تابعین (عکرمه، مقاتل، عروه بن زبیر) در برخی نقل‌ها بدون استناد به سخن هیچ یک از صحابه و در برخی با استناد به آن مدعی شده‌اند که آیه درباره همسران رسول خداﷺ نازل شده است.^{۴۸} دروغگو بودن این سه نفر و دشمنی آنها با امام علی^{علیه‌السلام} از طرق مختلف به اثبات رسیده است.^{۴۹} علاوه بر این که در زبان عربی عصر نزول قرآن، زن اهل بیت شوهر به شمار نمی‌رفت. در صحیح مسلم نقل شده است که از زید بن ارقم پرسیده شد: مراد از اهل بیت چه کسانی هستند؟ آیا شامل همسران حضرت می‌شود؟ زید در جواب گفت: «لَا یُمُّ اللهُ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ یُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى آبِیْهَا وَ قَوْمِهَا»^{۵۰} نه به خدا سوگند! زن روزگاری را با مرد می‌گذرانند سپس مرد که او را طلاق داد، به نزد پدر و خویشانش بازمی‌گردد».

غیر از نکته مذکور سیوطی از عکرمه نقل می‌کند که او درباره آیه تطهیر به مردم می‌گفت: لیس بالذی تذهبون الیه، انما هو نساء النبی، [مقصود از اهل بیت] آن گونه

نیست که شما می‌پندارید، بلکه مراد همسران رسول خدا ﷺ است». این سخن حاکی از آن است که باور عمومی جامعه آن روز که خود در متن حوادث و شاهد و ناظر ماجرا بودند این بود که عنوان اهل البیت شامل همسران رسول خدا ﷺ نمی‌شود. این نکته، انتساب این رأی را به ابن عباس - چنان که عکرمه مدعی آن است - را نیز با تردیدی جدی مواجه می‌کند؛ زیرا با توجه به جایگاه علمی ابن عباس در آن مقطع زمانی، اگر او واقعاً معتقد به شمول اهل بیت نسبت به همسران رسول خدا ﷺ بود، آیا چنین باوری عادتاً در سطح عموم مردم شکل می‌گرفت که بر هم زدن آن به فراخوان برای مباحله نیاز داشته باشد؟!^{۵۱} این خود شاهی بر کذب بودن این انتساب به ابن عباس است. مهم‌ترین دلیلی که اهل سنت بر شمول آیه نسبت به همسران رسول خدا ﷺ اقامه کرده‌اند، سیاق آیات است. ایشان مدعی‌اند که به قرینه صدر و ذیل آیه که درباره همسران رسول خدا ﷺ است و لزوم رعایت هماهنگی بین سخنان هر گوینده، این بخش میانی نیز درباره آنان است.

اما با اطمینان می‌توان ادعا نمود که سیاق آیه در این قسمت با قبل و بعد آن متفاوت است و این بخش از آیه در سیاق جمله‌های قبل و بعد نیست؛ زیرا:

۱. ضمیرهایی که قبل و بعد از این بخش از آیه می‌آیند همه جمع مونث غایب‌اند، بر خلاف این بخش که از ضمیر جمع مذکر حاضر استفاده شده است. بنابراین سیاق جمله تغییر کرده و به استناد سیاق نمی‌توان حکم این جمله را به موضوع جمله سابق سرایت داد.

۲. تأمل در آیه تطهیر حاکی از مدح و ستایش موضوع سخن در این بخش است و حال آنکه لحن آیات قبل و بعد اگر نگوئیم دارای بار منفی است، حداقل خالی از مدح است.

۳. علاوه بر اینکه اگر در جایی در شکل‌گیری سیاق تردید داشته باشیم، اصل عدم انعقاد سیاق است.^{۵۲}

۴. سیاق در صورتی می‌تواند مستند قرار گیرد که دلیل مستقلاً بر خلاف آن نداشته باشیم و گرنه سیاق مفید نخواهد بود^{۵۳} و در این آیه علاوه بر مطالب پیش گفته، روایات بسیاری بر خلاف سیاق ادعایی دلالت می‌کند.

با توجه به آنچه گذشت مفاد آیه چنین می‌شود که خداوند خواسته است بدی و پلیدی را از این افراد معین بردارد و این خواست نیز تکوینی است؛ یعنی بدون تردید محقق می‌شود و خداوند خواسته این افراد از گناه و خلاف امر الهی بر حذر باشند.^{۵۴} این، مفید عصمت و پاکی آنان است و چنان‌که گذشت، عصمت یعنی خواست آنها خواست خداست و از آن تخطی و تخلف ندارد و اگر چیزی حاکی از اراده و خواست خدا بود، تبعیت از آن لازم و تخلف از آن جایز نیست.

آیه تطهیر با عنایت به گزارش‌های مستندی که گذشت، اعتبار سنت پنج تن از معصومان را به طور مستقیم ثابت می‌کند. بدیهی است که همین حکم درباره افرادی که توسط معصومان به عنوان جانشین معصوم ایشان معرفی می‌شوند نیز ثابت است؛ زیرا فرض بر این است که معصوم معرفی کننده، اراده و حکم خدا را درباره جانشین خود بیان می‌دارد. به این بیان سنت نه معصوم دیگر نیز معتبر و حاکی از اراده خداوند متعال خواهد بود.^{۵۵}

آیه اولی الامر

در تبیین اعتبار سنت رسول خدا ﷺ از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹) مدد جستیم. حال دوباره به ادامه آیه می‌نگریم و می‌گوییم: خداوند در این آیه به لزوم اطاعت از دسته سومی که از آنها به اولو الامر یاد کرده فرمان می‌دهد و چنان‌که معلوم است و پیش‌تر نیز اشاره شد، برای این اطاعت هیچ قید و شرطی بیان نکرده است. به اقتضای استدلالی که درباره رسول خدا ﷺ گفته شد و بدون هیچ تفاوتی درباره اولی الامر نیز جریان دارد،

باید پذیرفت که خواست این دسته نیز منطبق با خواست خداست و منویاتشان بازتاب مشیت الهی است و ایشان نمایشگر خواست اویند. به همین دلیل است که بدون هیچ قید و شرطی باید از آنان فرمان برد.^{۵۶} علاوه بر اینکه در این آیه اطاعت ایشان را در ردیف اطاعت از رسول خدا ﷺ ذکر کرده و این بیانگر وحدت ملاک و معیار در اطاعت از رسول و اولی الامر است و ضرورت اطاعت از ایشان از باب امر به معروف و نهی از منکر نیست.^{۵۷}

مفسران اهل سنت معمولاً آیه را مقید می‌کنند به اینکه اطاعت از اولی الامر در جایی واجب است که دستور او با فرمان خداوند هماهنگ باشد و در غیر این صورت نباید از او اطاعت کرد. نادرست بودن چنین قیدی روشن است. در آیه شریفه اطاعت از رسول خدا ﷺ و اولی الامر واجب است. به طور طبیعی اگر جمله متضمن قیدی باشد، باید متوجه هر دو باشد و گرنه نه. اصلاً این که رسول و اولی الامر را در یک فرمان جای داده برای این است که بفهماند این دو در این رتبه با هم مشترک‌اند و همان‌طور که اطاعت از رسول مقید نیست، اطاعت از اولی الامر نیز چنین است.

نکته‌ای که در این آیه جای بحث دارد، تبیین مصداق اولی الامر است. می‌دانیم که در قرآن واژگان و تعبیرهایی به کار رفته که اگرچه معنای آنها روشن است، برخی تفاسیل و نمونه‌های عینی آن معلوم نیست. همه مسلمانان قبول دارند که برای رفع ابهام از این موارد راهی نیست جز مراجعه به رسول خدا ﷺ که خداوند او را مفسر و معلم قرآن قرار داده است. از نمونه‌های روشن این موارد نماز است. می‌دانیم نماز عبارت است از اظهار بندگی به درگاه خداوند متعال، اما از حد و مرز این رفتار چیزی نمی‌دانیم و هرچه هم تلاش کنیم جز از طریق رسول خدا ﷺ نمی‌توانیم مقصود را دریابیم. کلمه اولی الامر در آیه شریفه نیز همین‌گونه است. باید در آستان رفیع آن حضرت زانو زد و از او تبیین اولی الامر را مسئلت کرد.^{۵۸}

به تعبیر علامه عسکری رسول خدا ﷺ به شیوه‌های گوناگون و در موارد متعدد به تبیین این نکته اقدام فرمود. از آغازین روزهای اعلان آشکار نبوت خویش، «یوم الانذار» تا زمان رحلتش به اجمال و تفصیل این مهم را برای مردم شرح داد. به رغم ناسازگاری این سخنان با قدرت حاکم در طول چهارده قرن گذشته به ویژه با دستگاه خلافت در صدر اسلام و تدابیر پیش‌بینی شده برای نرسیدن پیام آن جناب به نسل‌های بعدی از طریق آتش زدن مکتوبات صحابه و ممانعت از نقل و تدوین سنت - به ویژه سنتی که کیان سلطه حاکم را به خطر می‌انداخت - و حبس و تهدید گزارشگران سنت نبوی ﷺ آنچه امروز از طریق اهل سنت گزارش شده و به دست ما رسیده به خوبی می‌تواند نمونه عینی اولوالامر را برای ما روشن کند.^{۵۹}

در منابع روایی شیعی از امامان ﷺ به طور مکرر روایت شده است که رسول خدا ﷺ اولوالامر را به امام علی و فرزندان معصوم ایشان ﷺ تفسیر کرده‌اند که برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم.

شیخ صدوق به سند متصل از شماری از اصحاب امامیه از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که وقتی آیه مورد بحث بر رسول خدا ﷺ نازل شد گفتم خدا و رسول او را شناختیم. اولی الامر، کسانی که خدا طاعتشان را قرین طاعت شما قرار داده، کیانند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هم خلفائی یا جابر و أئمة المسلمین من بعدی أولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن و الحسین ثم...؛ ایشان جانشینان من هستند ای جابر و پیشوایان مسلمین بعد از من هستند. اول آنها علی بن ابیطالب سپس حسن و حسین و سپس...».^{۶۰} این روایت در منابع دیگر معاصر شیخ صدوق نیز نقل شده است.^{۶۱}

در روایت دیگری سلیم بن قیس هلالی از امام علی ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ هر آیه‌ای را که بر وی نازل می‌شد بر من می‌خواند و من آن را می‌نگاشتم... رسول خدا دست بر سینه من گذاشت و در حقم دعا کرد. از آن حضرت پرسیدم آیا از فراموشی من نسبت به حفظ آنچه می‌فرمایید نگران هستید؟ حضرت فرمود: «لست أتخوف

علیک نسیاناً و لا جهلاً، و قد أخبرنی ربی أنه قد استجاب لی فیک و فی شرکائک الذین یکنونون من بعدک، فقلت یا رسول الله و من شرکائی من بعدی؟ قال: الذین قرنهم الله بنفسه و بی فقال "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ" الأئمة. فقلت: یا رسول الله و من هم؟ فقال: الأوصیاء منی إلى أن یردوا علی الحوض کلهم هادٍ مهتدٍ لا یضُرُّهم من خذلهم، هم مع القرآن و القرآن معهم لا یفارقهم و لا یفارقونه...»^{۶۳-۶۴}

حاکم حسکانی با سند خویش به سلیم بن قیس این روایت را به اختصار چنین نقل می‌کند: «قال رسول الله ﷺ شرکائی الذین قرنهم الله بنفسه و بی و أنزل فیهم "یا أیُّها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول" الآیة، فإن خفتم تنازعا فی أمر فارجعوه إلى الله و الرسول و اولى الأمر. قلت: یا نبی الله! من هم؟ قال: أنت أولهم».^{۶۴}

حدیث منزلت که صدور آن نزد شیعه و سنی مورد اتفاق است و امام علی علیه السلام را، به جز مقام نبوت، بر جای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشانند، تفسیر این آیه به شمار می‌آید و مفسران ذیل همین آیه از آن روایات یاد کرده‌اند.^{۶۵}

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که مراد از اولی الامر، امامان دین از فرزندان امام علی و فاطمه علیهم السلام هستند.^{۶۶} استناد به روایات معصومین در این مورد تمام است؛ زیرا ایشان در این موارد همان طور که از متن نیز آشکار است، راویان کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و صداقت ایشان در نقل خدشه‌بردار نیست و مورد قبول همگان است.

آنچه اهل سنت ذیل این آیه نقل می‌کنند مبنی بر اینکه مراد از اولی الامر امیران و فرماندهان لشکرها، حاکمان بلاد، اهل علم و فقه، صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله است،^{۶۷} صرف نظر از اینکه هیچ کدام از آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم نمی‌شود، با ظاهر آیه ناسازگار است؛ زیرا چنان که گذشت اطاعت از اولی الامر به سان اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ قید و شرطی ندارد و هیچ کس معتقد به چنین اطاعتی دربارهٔ عناوین نامبرده در این نقل‌ها نیست.

علاوه بر آیات گذشته آیات دیگری بر اعتبار سنت نبوی و امامان علیهم‌السلام دلالت دارد که طرح آن به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

استقلال یا وابستگی اعتبار سنت به قرآن

درباره سنت این سؤال قابل طرح است که آیا اعتبار و حجیت آن متوقف بر حجیت قرآن است و اگر به هر علتی قرآن حجت نباشد، سنت نیز از اعتبار ساقط می‌گردد یا این که اعتبار سنت متوقف بر قرآن نیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: به نظر می‌رسد وجه اعتبار سنت این است که در نهایت به وجهی از جانب خدا تأیید می‌شود و گرنه وجهی برای اعتبار آن نداریم؛ چنان که قرآن نیز چنین است. گفتار و رفتار معصوم از آن جهت معتبر است که با عنایت به خصیصه عصمت از خطا، هوی و هوس خالی است و پرده از خواست خداوند متعال برمی‌دارد. بنابراین اگر ما از هر راهی به رسالت رسول و امامت امام آگاه شدیم، این حکم برای گفتار و کردار او ثابت خواهد بود.

معجزه‌ای که صدق مدعی نبوت را اثبات می‌کند ممکن است قرآن باشد و بعد از معجزه بودن قرآن ادعای رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ثابت می‌شود و به ضرورت عقلی عصمت آن جناب و به دنبال آن سنت ایشان معتبر تلقی می‌گردد؛ چنان که ممکن است صدق او از طریق رؤیت معجزه‌های بسیار دیگری که به منصفه ظهور رسیده ثابت شود و به دنبال آن عصمت و اعتبار سنت را کشف کنیم.

راه دوم اختصاص به معاصران آن حضرت نیز ندارد؛ زیرا هر انسان منصفی وقتی گزارش‌های متعدد و متنوع تاریخی ناظر به معجزات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مطالعه کند، اطمینان می‌یابد که ایشان غیر از قرآن که معجزه جاوید آن حضرت است، کارهای خارق‌العاده دیگری نیز انجام داده که همه بیانگر ارتباط ویژه حضرت با خداست و به این ترتیب نبوت آن بزرگوار ثابت و پیامدهایی چون اعتبار سنت به دنبال خواهد آمد. بنابراین سنت حجت مستقلی است که اعتبار خویش را تنها از قرآن نمی‌گیرد.

البته از جهت رتبه و احترام قرآن در مقام بالاتری قرار دارد؛ زیرا به طور مستقیم از مقام ربوبی سرچشمه گرفته و شاید به همین جهت است که در روایات از آن به ثقل اکبر تعبیر شده، ولی سنت با واسطه معصوم^ﷺ به خدا منتسب است و شاید به همین جهت ثقل اصغر نامبردار گشته است.

حدیث مهم‌ترین گزارشگر سنت

چنانکه پیش‌تر گذشت، مقصود از سنت در این بحث نفس گفتار و رفتار معصوم است و احکامی که گفته شد نیز مربوط به آن است و روشن است که در مقطع کنونی دست ما از سنت به این معنا کوتاه است.

فی الجمله راه‌های متعددی برای دستیابی به سنت به معنای مطرح در این مقاله در اختیار ماست؛ مانند قرآن که در اندکی از آیات^{۶۸} سنت رسول خدا^ﷺ را گزارش کرده است یا اجماع و اتفاق مسلمان بر رفتار یا گفتاری از رسول خدا^ﷺ. ولی بیشترین حجم سنت در قالب گزارش‌هایی که از آن به حدیث تعبیر می‌شود، توسط راویان و گزارشگران به دست ما رسیده است. به همین دلیل گاهی از حدیث به سنت تعبیر می‌کنند.^{۶۹} با عنایت به این نکته اهمیت حدیث و پرداختن به آن نیز معلوم می‌شود. اما در اینکه حدیث با چه شرایطی می‌تواند بازتاب سنت باشد، در میان علما دیدگاه‌های مختلفی مطرح است و طرح آن نیازمند مقالی دیگر است.

نتیجه

در این مقاله به این نتایج به دست می‌آید:

۱. اعتبار گفتار و رفتار معصومان^ﷺ به مثابه منبعی برای شناخت اسلام و آموزه‌های آن، با استناد به آیات قرآن قابل اثبات است.
۲. حجیت سنت معصومان^ﷺ به امور دینی اختصاص ندارد و در امور عادی نیز شایسته پیروی است.

۳. حجیت سنت معصومان ویژه زمان یا مکان خاصی نیست و به سان قرآن کریم جاودانه و جهانی است.
۴. اعتبار سنت معصومان علیهم‌السلام در گرو اعتبار قرآن نیست.
۵. مهم‌ترین راه دستیابی ما به سنت، محدود به گزارش‌هایی است که توسط راویان به دست ما رسیده و این نکته اهمیت حدیث و پرداختن به آن را نمایان می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن ابی شیبہ الکوفی، *المصنف*، ج ۶، ص ۲۲۹.
۲. عبدالله بن زبیر حمیدی، *مسند حمیدی*، ج ۱، ص ۲۵۲.
۳. محمدتقی حکیم، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، ج ۲، ص ۱۱۸.
۴. *درس گفته‌های حامد الگار*، ترجمه اسحاق اکبریان، ص ۸۹ «تاج العروس در ماده سنن» نقل می‌کند که «السنة فی الاصل سنة الطریق و هو طریق سنة اوائل الناس فصار مسلکا لمن بعدهم».
۵. احمد ابن فارض، *مقائیس اللغة*، ماده «سنن».
۶. محمد زبیدی، *تاج العروس فی شرح القاموس*، ماده «سنن».
۷. نورالدین عتر، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، ص ۲۸ / محمدرضا مظفر، *اصول الفقه*، ج ۳، ص ۶۴.
۸. البته ممکن است کاری به علت محقق نشدن شرایط لازم تکرار نشود و این با سنت‌بودن آن منافات ندارد؛ زیرا فرض بر این است که اگر معصوم در شرایط مشابه قرار گیرد، به آن فعل اقدام خواهد کرد.
۹. محمدعلی کاظمی، *فوائد الاصول*، ج ۴، ص ۷۹۰ «أن الذی یكون من الشرائط لحجیة الخبر هو أن لا یكون فی الخبر قرائن التقیة بحیث یتستفاد من نفس الخبر أنه صدر تقیة» و نیز ر.ک: مرتضی انصاری، *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۱۰۸.
۱۰. محمد مرتضی زبیدی، *تاج العروس*، ماده «سنن».

۱۱. صبحی صالح، علوم الحديث و مصطلحه، ص ۳.
۱۲. استاد محمدتقی حکیم می‌فرماید: این آیات جز بر حجیت کلام پیامبر دلالت ندارد مگر به طور مجاز، در صورتی که مقصود اثبات حجیت سنت، است به معنای اعم کلمه یعنی قول، فعل و تقریر. (ر.ک: محمدتقی حکیم، سنت در قانونگذاری اسلام، ص ۱۴)
۱۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵.
۱۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۸۸.
۱۵. وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (عنكبوت: ۸).
۱۶. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۸۹ و محمدتقی مصباح، معارف قرآن: راه شناسی، ص ۲۰۶.
۱۷. مانند: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء: ۱۴) / نیز ر.ک: احزاب: ۳۶ / جن: ۲۳.
۱۸. ابن منظور، لسان العرب، مادة «سو».
۱۹. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۸.
۲۰. جاودانه و جهانی بودن ارزش و اعتبار سنت از حدیث تقلید نیز قابل فهم است.
۲۱. شاهد بودن آیه بر مطلب مورد نظر در صورتی است که «کافه» حال برای «للناس» باشد.
۲۲. ر.ک: محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۶۷ ایشان همین اشکال را در آیاتی که به فرمانبرداری از رسول خدا ﷺ امر می‌کند نیز جاری می‌داند. همان ص ۶۸.
۲۳. ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.
۲۴. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان إذا صلى العشاء الآخرة أمر بوضوئه وسواكه يوضع عند رأسه مخمراً فيرقد ما شاء الله، ثم يقوم فيستاك ويتوضأ ويصلى أربع ركعات، ثم يرقد ثم يقوم فيستاك ويتوضأ ويصلى، ثم قال: لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة وقال في آخر الحديث: إنه كان يستاك في كل مرة قام من نومه. (الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱ [باب استحباب السواك في السحر وعند القيام من النوم مطلقاً].
- «عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: نظر أبي إلى امرأة في بعض مشاعر مكة فرأى منها ما أعجب به من حسن خلق فسأل عنها، هل لها زوج؟ فقيل: لا، فخطبها إلى نفسها، فتزوجته فدخل بها

ولم یسأل عن حسبها، وكان رجل من الانصار يتصل به فلما سمع بذلك شق عليه كراهة أن تكون غير ذات حسب، فيقول الناس في ذلك، فلم يزل يسأل عن حسبها حتى وقف على خبرها، فوجدها في بيت أهل قومها شيبانية من بنى ذی الجدين فدخل على علی بن الحسین علیه السلام فذكر له ذلك، فقال: قد كنت أراک أحسن رأیا منک الیوم، أما علمت أن الله جاء بالاسلام فرفع به الخسيس، وأتم به الناقص وأكرم به اللوم، فلا لوم علی امرئ مسلم فإنما اللوم لوم الجاهلیة. وقد أعتق رسول الله أمته وتزوجها وعنده نساء من قریش، و فی رسول الله أسوة حسنة لمن كان یرجو الله والیوم الآخر. (القاضی النعمان المغربي، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۸).

- و عن جعفر بن محمد علیه السلام، أنه قال: كان بالمدينة رجل من العرب له أم ولد، فمات عنها فتزوجها علی بن الحسین علیه السلام، فبلغ ذلك عبد الملك بن مروان، فكتب إليه: أما ما كان لك فی قریش وأفناء العرب كفاية تحجزک عن أم ولد رجل؟ فكتب إليه علی بن الحسین علیه السلام، أما، بعد فإن الله تبارک و تعالی رفع بالاسلام الخسيسة، وأتم به الناقصة، ولا لوم علی امرئ مسلم، وإنما اللوم لوم الجاهلیة، وقد أعتق رسول الله صلی الله علیه و آله أمته وتزوجها، وعنده نساء من قریش، و فی رسول الله صلی الله علیه و آله أسوة حسنة، لمن كان یرجو الله والیوم الآخر". (ر.ک: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴ ص ۱۸۷ - به نظر می‌رسد که دو روایت اخیر گزارشی از یک روایت است).

۲۵. نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱۶۰.

۲۶. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۵.

۲۷. امام علی علیه السلام در توجیه رفتار سیاسی خود در بحث حکمیت که مورد ابهام خوارج بود، تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله را مطرح فرمود و گفت: «وَأَمَّا قَوْلُكُمْ أَنِّي جَعَلْتُ الْحَكْمَ إِلَىٰ غَيْرِي وَقَدْ كُنْتُ عِنْدَكُمْ أَحْكَمَ النَّاسِ فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ جَعَلَ الْحَكْمَ إِلَيَّ سَعْدِ يَوْمِ بَنِي قُرَيْظَةَ وَقَدْ كَانَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فَمَاتُتْ بِرَسُولِ اللَّهِ» احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲۸. ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۵ «قوله سبحانه "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" و قوله "وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ" يدلان علی وجوب الاقتداء بالنبي ص فی جميع أفعاله إلا ما خص به الإجماع الظاهر الرجوع إلى أفعاله ص فی أحكام الحوادث كالرجوع إلى أقواله صلی الله علیه و آله فيجب أن تكونا حجة».

۲۹. مانند: آل عمران: ۱۳۲ / نساء: ۵۹ / مائده: ۹۲ / انفال: ۲۰ / احزاب: ۲۱ / حشر: ۷.

۳۰. آل عمران: ۳۱.

۳۱. کتاب‌هایی با عناوین سنن النبی ﷺ حاوی حرکات و سکانات جزئی و عادی رسول خدا ﷺ است. نباید رسول خدا ﷺ را با خودمان مقایسه کنیم. قطعاً دوست داشتن‌ها و تنفرهای آن جناب از سر هوا و هوس نبوده و از معرفت آن جناب نشئت می‌گرفته و به همین جهت سنت شمرده می‌شود.
۳۲. ر.ک: محمدرضا مظفر، *اصول الفقه*، ج ۳، ص ۶۶-۶۷.
۳۳. همان، ج ۳، ص ۶۸.
۳۴. کوشش شده در ضمن مباحث بدون برجسته ساختن شبهات به شبهاتی که مرتبط با آیات است پاسخ گفته شود. اگر چه برخی شبهات مرتبط با حجیت سنت نبوی باقیمانده که مجال دیگر می‌طلبد.
۳۵. شیخ طبرسی می‌فرماید: ان لفظه انما محققه لما اثبت بعدها نافیة لما لم یثبت؛ یعنی کلمه انما مفید تحقق چیزی است که به دنبال آن می‌آید و نفی تحقق از دیگران می‌کند. (ر.ک: *مجمع البیان*، ذیل آیه شریفه).
۳۶. ر.ک: *مجمع البیان*، ذیل آیه شریفه.
۳۷. همان
۳۸. ر.ک: صافی گلپایگانی، *اقطاب الدوائر فی تفسیر آیه التطهیر و تلیها رسالتان حول العصمه*، ص ۶۸-۷۰.
۳۹. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین و ابن منظور، لسان العرب*، ماده رجس.
۴۰. و ذَهَبَ به و اُذْهَبَ غیره: ازاله. (ابن منظور، *لسان العرب*)
۴۱. محمد بن عیسی ترمذی، *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۳۶۱.
۴۲. حاکم نیشابوری، *مستدرک الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۴۶.
۴۳. الطبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۲۳، ص ۲۴۹.
۴۴. عبدالرحمن سیوطی، *الدر المثور*، ج ۶، ص ۶۰۴.
۴۵. همان.
۴۶. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.
۴۷. عبدالله حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۱۳۸ / عبدالرحمن سیوطی، *الدر المثور*، ج ۶، ص ۶۰۵-۶۰۷ ذیل آیه.
۴۸. عبدالرحمن سیوطی، *الدر المثور*، ج ۶، ص ۶۰۳.
۴۹. ر.ک: سیدشرف‌الدین عاملی، *الکلمة الغراء*، ۱۷-۲۰. درباره عروه نیز ر.ک: محمد فاضل و شهاب‌الدین اشراقی، *آیه التطهیر*، ص ۵۲-۵۳.

۵۰. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳ / الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۲ / المناوی، فیض الغدیر، شرح جامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۲۰.
۵۱. عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳ «قال عكرمه من شاء باهلهتها انها نزلت فی نساء النبی ﷺ».
۵۲. ر.ک: علی اکبر بابائی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۱۳۹.
۵۳. ر.ک: محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۵۴. اینجا ممکن است توهم جبر شود، ولی آن بسته به این است که ما عصمت را چگونه تبیین کنیم. اگر چنان که علامه طباطبائی می‌فرماید «هی صورة علمية نفسانية تحفظ الانسان من باطل الاعتقاد و سئ العمل» و عصمت را از مقوله علم بدانیم که از این طریق انسان از اندیشه و رفتار نادرست در امان قرار می‌گیرد؛ بنابراین اصلاً چنین توهمی درست نیست.
۵۵. ر.ک: محمد بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵ / و علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۸۱.
۵۶. فخر رازی در تفسیر این آیه به همان بیان دلالت آیه بر ضرورت عصمت اولی الامر را پذیرفته است.
۵۷. محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ۱، ص ۱۵۳.
۵۸. توجه داریم که با ادله قرآنی پیش‌گفته سخن رسول خدا ﷺ قابل استناد است.
۵۹. ر.ک: مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۶۹-۴۹۱.
۶۰. محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ «باب نص الله تبارک و تعالی علی...».
۶۱. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۵۳.
۶۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳.
۶۳. این روایت در منابع بعد از عیاشی به صورت مسند نیز نقل شده است. ر.ک: صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۴.
۶۴. عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۹.
۶۵. همان، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.
۶۶. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۱.
۶۷. ر.ک: محمدبن جریر الطبری، جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۳.
۶۸. «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» (مزمّل: ۲۰). «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸). «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹).

۶۹. «فلاحادیت لیست هی السنة بل هی الناقله لها و الحاکیة عنها و لکن قد تسمى بالسنة توسعاً من اجل کونها مثبتة لها» (محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۶۶).

